

کاوشی تجدیدنظرطلبانه در خاستگاه اسلام مروری بر کتاب «نقاط تلاقی با اسلام: خاستگاه دین و دولت عرب» اثر یهودا نوو و جودیت کورن

سپیده نصرتی

یهودا نوو (۱۹۳۲-۱۹۹۲)، باستان‌شناس اسرائیلی و پژوهشگر دانشکده بن‌گوریون در سده بوکر، به همراه جودیت کورن، محقق اسرائیلی و کتابدار دانشگاه حیفا، در این اثر با استفاده از روش نقد تاریخی و با اتکا به شواهد باستان‌شناختی، سکه‌شناختی، سنگ‌نوشته‌ها و سوابق جمعیت‌های محلی غیرمسلمان ساکن در محدوده جغرافیایی موسوم به سرزمین‌های اسلامی درصدد بررسی خاستگاه اسلام و حکومت اسلامی برآمده‌اند. رویکرد نویسندگان متأثر از جریان تجدیدنظرطلبی در مطالعات اسلام و تحت تاثیر آراء ایگناتس گلتسیهر، یوزف شاخ و جان ونسبراست. افزون بر این، آن‌ها از راهنمایی دیگر پژوهشگران این حوزه، از جمله پاتریشیا کرون و رابرت هیلند، بهره برده‌اند. تجدیدنظرطلبان معتقدند تاریخ اسلام، مانند هر دین دیگر، نیازمند کشف و بازیابی است و محقق تاریخ اسلام باید ویژگی‌های ادبی منابع را در نظر داشته باشد و تمایل به یافتن نتایج متقن او را از نگاه نقادانه به منابع دور نکند. این پژوهشگران به همان شیوه به اسلام نگریسته‌اند که یهودیت و مسیحیت را بررسی کرده‌اند: اسلام را دینی تاریخی به‌شمار آورده‌اند و در پژوهش درباره منابع موجود درباره ظهور و گسترش اسلام، همان شیوه بررسی نقادانه منابع یهودیت و مسیحیت را به‌کار گرفته‌اند. در این کتاب، که در ۲۰۰۳ منتشر شده، فتوحات عرب‌ها در خاور نزدیک و حکومت اولیه عرب‌ها بر اساس روایات ادبی معاصر (عمدتاً منابع متعلق به غیرعرب‌ها) و شواهد باستان‌شناختی، کتیبه‌ها و سکه‌ها بررسی شده‌اند. از این کتاب، ترجمه‌ای غیررسمی به فارسی موجود است، هرچند این گزارش براساس اصل انگلیسی کتاب نوشته شده است.



کتاب مشتمل بر یک مقدمه، سه بخش و سه ضمیمه است. نویسندگان در مقدمه، در تبیین رویکرد شکاکانه خود نسبت به منابع اسلامی، آنها را مجموعه‌ای به نسبت متناقض و دست‌کاری شده قلمداد کرده‌اند که اغلب فاقد چهارچوبی رویدادنگارانه‌اند و از جهت تاریخی با آنچه روایت می‌کنند فاصله دارند. به نظر آنان، حتی ارائه روایتی منسجم و موجه‌نما از انبوه عظیمی از جزئیات متناقض، آن‌چنان که محققان سنتی اسلام در صدد آن بوده‌اند، ثابت نمی‌کند که این روایات «واقعی»‌اند. آن دو ضمن ارائه گزارشی از نتایج تحقیقات تجدیدنظرطلبان با اتکا بر بازبینی انتقادی منابع اسلامی، هم‌سو با آنان اظهار می‌دارند که اغلب مطالب و ادعاهای تاریخی مربوط به سده نخست هجری باید به‌طور بنیادی از نو تفسیر یا کنار گذاشته شوند. به عقیده آنان، اطلاعات این منابع تنها نگرش مردم یک منطقه جغرافیایی خاص را نسبت به وقایعی که در گذشته اتفاق افتاده روشن می‌کنند نه آنچه در واقعیت رخ داده است و از این رو، فقط منابعی که معاصر با وقایع حکایت شده باشند ارزش تاریخی و تحقیقی دارند نه منابع متأخر. بر همین اساس، یک محوطه باستان‌شناسی، سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌هایی که به لحاظ تاریخی به وقایع صدر اسلام نزدیک‌ترند، معتبرتر از منابع مکتوبی‌اند که به سده‌های دوم و سوم هجری تعلق دارند.

نو و کورن در قرائت تاریخ سده نخست هجری از روایت متعارف فاصله گرفته‌اند و اطلاعات مربوط به دین عرب‌ها در سده نخست را بر مبنای گزارش گروه‌های مرتبط با عرب‌ها در آن زمان و بر اساس شواهد باستان‌شناختی آن دوره گردآورده‌اند. فقدان منابع یا ارجاعات تاریخی معاصر با صدر اسلام آنان را به سمت دیدگاهی مبتنی بر پذیرش «حجیت سکوت» سوق داده است، به این معنا که سکوت یا عدم اشاره به شخص یا رویدادی تاریخی در منابع معاصر این استنباط را تقویت می‌کند که آن شخص یا رویداد واقعیت تاریخی ندارد و روایت‌های متأخر درباره آنها ساختگی و بی‌اعتبارند. برای مثال، شماری از باستان‌شناسان عرب و غربی در طول چند دهه گذشته بررسی‌های گسترده‌ای در حجاز و شمال شبه‌جزیره عربستان انجام داده‌اند و به‌رغم تلاش برای یافتن شواهدی در تأیید روایت متعارف، هیچ



مدرکی دالّ بر سکونت گسترده در حجاز سدهٔ نخست هجری و شکل‌گیری و رواج اسلام نیافته‌اند.

نو و کورن در حوزهٔ سیاسی نیز برای تبیین سیاست امپراتوری بیزانس، بررسی خود را از سده‌های چهارم و پنجم میلادی آغاز کرده‌اند، هرچند که فقدان تخصص هر دو نویسنده در حوزهٔ تاریخ و علوم سیاسی، چه در تحلیل و چه در منبع‌شناسی، به‌ویژه با توجه به فقدان منابع معاصر با آن دوره (برای مثال اسناد بایگانی‌های حکومتی بیزانس)، به ارائهٔ نظریه‌ای قابل‌مناقشه انجامیده است. در بخش نخست کتاب، در ذیل چهار فصل، نویسندگان با اتکا به منابع مورد نظر خود، از جمله بقایای باستان‌شناختی، مطرح می‌سازند که فتوحات اسلام در واقع به‌هیچ‌وجه فتوحات نبوده‌اند. امپراتوری بیزانس با هدف کاهش هزینه‌های امپراتوری سیاست عقب‌نشینی تدریجی از ایالت‌های شرقی را به‌اجرا درآورد و قبایل عرب را در غیاب خود به عنوان متحد/مؤتلف بر آن مناطق گماشت که در نهایت به صورت مستقل اما به شکل حاکمان تابع و خراج‌گزار در خدمت امپراتوری درآمدند. این سیاست به امور دینی نیز تعمیم یافت، چنانکه بیزانسی‌ها هرگونه بدعت مسیحی (به‌ویژه مونوفیزیت‌ها و مسیحیان شرقی سریانی/نستوری) در این ایالت‌ها را حمایت می‌کردند تا مطمئن شوند که مسیحیان ارتدکس به آنان وفادار می‌مانند. به‌طور خلاصه، راهکارهای اصلی امپراتوری بیزانس در تحلیل نویسندگان عبارت بودند از: انتقال حکومت محلی به نخبگان دینی و شهروندان بومی؛ ترویج اختلافات مذهبی بین گروه‌های مختلف محلی؛ بیگانه‌سازی مردم بومی با امپراتور و دستگاه حکومتی او؛ و در نهایت ایجاد مرزهای ناآرام و ترویج درگیری‌های مداوم از طریق اسکان بربرها و اعراب بدوی در مناطق مرزی. آنان در فصل آخر این بخش به بررسی وضعیت جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی اعراب ساکن در شبه جزیرهٔ عربستان، اعراب بدوی و عرب‌های جهان مسکون (یعنی ایران، سوریه، فلسطین و حصرموت) پرداخته‌اند و کاربرد، مفهوم و رواج اصطلاح «عرب/اعراب» در مناطق جغرافیایی مختلف و سنگ‌نوشته‌های متعدد متعلق به آنها را بررسی کرده‌اند تا نقش عرب‌ها را در سیاست‌های بیزانس و در نهایت شکل‌گیری حکومت و دین عرب روشن سازند. نویسندگان در بخش دوم کتاب فرایند فتوحات و تشکیل حکومت عرب را بررسی کرده‌اند. به عقیدهٔ آنان خلأ سیاسی و نظامی ناشی از خروج امپراتوری بیزانس موجب قدرت‌گرفتن



عرب‌ها شد. با ظهور معاویه و تشکیل کشور عربی این قدرت به اوج خود رسید. آنها با بررسی کتیبه‌های حکومتی، سکه‌ها و مکتوبات مردمان آن عصر نتیجه می‌گیرند که در آستانه سده هفتم میلادی بزرگترین گروه متحدان عرب بیزانس، یعنی غسانیان، از بین رفتند و کمک‌های مالی امپراتوری نیز به آنان و دیگر متحدان عرب متوقف شد. با این همه، در این مدت هیچ نشانی از ویرانی و رها کردن روستاها یا کاهش جمعیت قابل توجهی وجود ندارد. بقایای باستان‌شناختی و متونی که به توصیف زندگی روزمره پرداخته‌اند، نشان می‌دهند که با استیلای اعراب نظم عمومی چندان به هم نخورد. این جانشینی قدرت و گرفتن مالیات مستقیم از مردم به جای اتکا به کمک‌های مالی امپراتوری، مرحله نخست فتح ایالت‌های شرقی بیزانس بود. در مرحله بعدی قدرت‌مندی در میان قبایل عرب تسلط خود را گسترش دادند. از میان آن‌ها، معاویه توانست با کمک قبایل عرب صحرانشین حکومت امویان را در سوریه پایه‌گذاری کند. به ادعای نویسندگان، جز منابع دوره عباسی مدرک دیگری مبنی بر وجود حکومتی متعلق به اعراب پیش از معاویه در دست نیست. منابع مسیحی (به جز اثری به نام «آموزه‌های یعقوب») که به یک پیامبر یا رهبر ساراسن‌ها اشاره می‌کند) هیچ اشاره‌ای به محمد ندارند و ماجرای خلفا و نبردهای معروف و فتوحات اسلامی در این آثار گزارش نشده‌اند. از سوی دیگر، نگاره‌های سکه‌های آن دوره نیز هیچ مدرکی در تأیید فتح قلمروی ساسانیان به رهبری خلفای راشدین به دست نمی‌دهند. نخستین سکه‌های اعراب همچنان منقش به تصاویر امپراتوران بیزانس‌اند که نشان از وابستگی سیاسی طولانی مدت عرب‌ها به بیزانس است. قدیم‌ترین سکه‌ها با نام معاویه، که از فرمانروایی او بر سوریه و فتح قلمروی ساسانیان به دست او حکایت دارند، در سال ۴۴ هجری پدیدار شده‌اند. با استناد به این سکوت درباره نام‌های نخستین رهبران، نویسندگان محمد و چهار خلیفه نخست را شخصیت‌هایی ساختگی می‌دانند و معتقدند تا زمان معاویه حاکم قدرتمند عرب دیگری در کار نبوده است؛ اعراب تا سال ۴۱ هجری همچنان متحد بیزانس بودند و پس از جنگ صفین، معاویه به‌عنوان حاکم تمام منطقه شناخته و نام او بر سکه‌ها ظاهر شد. با به قدرت رسیدن معاویه و موفقیت او در کسب حمایت سایر اعراب و تسلط تدریجی بر قلمروی ساسانیان، مرحله دوم فتوحات پایان می‌یابد و سرانجام مرحله سوم فتوحات، تحت حاکمیت امویان، با تسلط کامل بر شام و فتح مصر و عراق صورت می‌گیرد.



بخش سوم کتاب به موضوع شکل‌گیری اسلام، شخصیت پیامبر، کتاب مقدس و ادبیات دینی می‌پردازد. نوو و کورن ادعا می‌کنند تشکیل حکومت عربی از لحاظ زمانی مقدم بر دین اعراب بود و اسلام در پاسخ به نیاز حکومت جدید به دین رسمی ظاهر شد. پیش از تشکیل حکومت عرب، دین اعراب طیف متنوعی از شرک و بت‌پرستی تا نوعی باور توحیدی (حنیف) و یهودیت و مسیحیت را در برمی‌گرفت. در زمان عبدالملک، اندکی پس از ششمین شورای جهانی کلیسا در ۶۱ هجری، نخبگان عرب به نوعی از توحید باور آوردند که احتمالاً گونه‌ای از باور ابراهیمی یا یهودی-مسیحی بود اما توده عرب‌ها بر باورهای شرک‌آلود خود باقی ماندند. تا این زمان مسلمانان خود را «مؤمنان» می‌خواندند و سکه‌ها در امپراتوری اسلامی با نمادهای مسیحی ضرب می‌شدند اما پس از جدایی روزافزون از بیزانس، عرب‌ها برای ساختن هویتی متمایز به تاریخ ملی و پیامبری عرب احتیاج پیدا کردند. به همین دلیل، اصطلاح «اسلام» و نام محمد بر سکه‌ها و قبة الصخره در اورشلیم نمایان شد. این فرایند دین‌سازی ادامه داشت و در اوایل دوران عباسیان تثبیت شد. نویسندگان پس از بررسی کتیبه‌ها و متونی که در این مدت تدوین شده‌اند، آنها را به سه گروه تقسیم کرده‌اند: نخست متون ابتدایی که بدون ارجاع به دینی خاص تنها به یکتاپرستی نامعینی اشاره دارند؛ دوم متون محمدی که او را به‌عنوان پیامبر به آیین ابتدایی می‌افزایند اما فاقد جنبه‌های دیگر الهیات اسلامی‌اند؛ و دست‌آخر متون اسلامی که بازتاب‌دهنده عقاید و آداب دین اسلام‌اند و محتوای عقیدتی‌شان با کتیبه‌های محمدی تفاوت دارد.

نویسندگان درباره شخصیت تاریخی محمد نیز پس از بررسی سکه‌ها، کتیبه‌ها، منابع سریانی و مسیحی و دیدگاه‌های سایر محققان تجدیدنظرطلب به این نتیجه می‌رسند که حتی اشاره برخی منابع مسیحی به فردی در مقام رهبر یا پادشاه عرب نمی‌تواند دال بر وجود تاریخی محمد در مقام پیامبر اسلام باشد و بسیاری از اطلاعاتی که درباره زندگی و جنگ‌های او در متون سیره و مغازی از حدود نیمه دوم سده دوم هجری به نگارش درآمده‌اند نمی‌توانند موثق و قابل قبول باشند. به عقیده آنان، مطالبی که درباره سال و محل تولد محمد در سیره آمده بسیار مغشوش و گاه مغایر با تحقیقات تاریخی‌اند، مثلاً پژوهش‌های امروزی در تعیین تاریخ لشکرکشی ابرهه به مکه با تاریخ تولد محمد در این منابع مغایرت دارند.



نو و کورن معتقدند پذیرش محمد به عنوان پیامبر دین رسمی یک‌باره صورت نگرفت. محمدگرایی پس از سال ۷۱ هجری و در سرتاسر دوره مروانیان در قالب سیاست رسمی حکومت ترویج می‌شد. پیش‌تر در هیچ یک از کتیبه‌های عمومی یا حکومتی عبارتی حاکی از باور به محمد در مقام پیامبر به چشم نمی‌خورد. حکومت عرب در این دوره کوشید با تشکیل یک امت متحد به ناسازگاری‌ها و مناقشات خاتمه دهد و در این راستا با الگوبرداری از ادیان پیشین و سپس کاستن از اعتبار آن ادیان، دینی بیافریند که به آنان هویت و انسجام ببخشد. به نظر نویسندگان، حاکمان عرب در فرایند امت‌سازی، اخذ و اقتباس‌های متعددی از روایات و وقایع تاریخی گذشته کردند. برای مثال، شهادت به پیامبری و بندگی محمد در برابر الله را با الگوبرداری از القاب عیسی، یعنی رسول‌الله و عبدالله، شکل دادند. در عین حال، کوشیدند که هم محمد را شخصیتی هم‌تراز عیسی سازند و هم مقام عیسی را، به‌عنوان خدا یا پسر خدا، فروبکاهند. افزون بر این، سیره‌نویسان روایتی از انجیل یوحنا را که به «فارقلیط» اشاره دارد، پیش‌گویی ظهور محمد تفسیر کردند. در نهایت، با به قدرت رسیدن ولید در ۸۶ هجری شماری از سازه‌های مسیحی تخریب و به بناهای اسلامی تبدیل شدند و تقریباً از همین دوره است که دشمنی رسمی دین جدید با مسیحیت و سایر ادیان آغاز می‌شود.

نویسندگان در ادامه برای تبیین تحولات دینی در کتیبه‌های عمومی عرب به بحث‌های واژه‌شناختی و مقایسه‌ای روی می‌آورند. مثلاً با بررسی ریشه‌شناختی کلمه «محمد»، آن را به عنوان صفتی برای اشاره به فردی برگزیده و قابل‌ستایش تلقی می‌کنند که حتی به کار رفتن معدود آن در قرآن هم نمی‌تواند به وجود پیامبری به نام محمد دلالت تاریخی داشته باشد. آنان همچنین با مقایسه شمار زیادی از کتیبه‌های عمومی اعراب، الگوهای تحولات زبان‌شناختی و تغییرات مفهومی برخی دیگر از اصطلاحات قرآنی و عبارات و اعتقادات دینی را در دوره‌های مختلف شکل‌گیری دین عرب روشن می‌سازند.

در پایان این بخش، مباحثی کلی بدون ذکر جزئیات مطرح می‌شوند. به‌عنوان مثال، این دو نویسنده قرآن را مجموعه‌ای از مطالب ناهم‌خوان از منابع مختلف می‌دانند که بخشی از آن اصالتاً عربی و بخشی دیگر وام‌گرفته از ادیان یکتاپرستانه مثل یهودیت و مسیحیت است. اعراب از حدود سال ۷۱ تا ۱۲۳ هجری آموزه‌ها و تعالیم مکتوب یا شفاهی یک یا چند فرقه



یهودی-مسیحی را گردآوردند و مطالبی نیز به آنها افزودند و در این فرایند زبان عربی را غنی ساختند و آن را به زبان دینی پیچیده‌ای برای بیان افکارشان تبدیل کردند. در طول این سال‌ها عناصر دیگر هویت دینی عربی نیز به وجود آمدند: زندگی‌نامه محمد و زمینه تاریخی حکومت اعراب و در نهایت کتاب مقدس. آنان معتقدند برخی روایت‌ها درباره اقدامات حجاج بن یوسف در عراق نشان‌دهنده تلاش مروانیان برای گردآوری کتاب مقدس عربی است اما شواهد نشان می‌دهند که قرآن در نهایت در دوران عباسیان مدون شد. آنها در تأیید دیدگاه خود به برخی کتیبه‌های سنگ‌قبرها و متون غیرعربی به عنوان شواهد خارجی استناد می‌کنند. تدوین سیره نیز در راستای مشروعیت بخشیدن به وضعیت اجتماعی حکومت و تدارک دیدن کارکردهایی برای دین عربی و به دست دادن تصویری از پیامبر اسلام که قابل مقایسه با سایر پیامبران باشد، تا حدی با الگوبرداری از روایت‌های یهودی و مسیحی صورت گرفت و روایت‌هایی در باب ارتباط پیامبر و حجاز به عنوان خاستگاه اصلی اعراب در سیره گنجانده شد تا اعتبار دعاوی تاریخی اعراب از جانب هیچ قلمروی مسکون دیگری رد نشود.

در نهایت، عباسیان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت و فراهم آوردن پایه‌ای دینی و تاریخی برای فتوحات خود، مجموعه‌ای از ادبیات دینی و تاریخی با تأکید بر اهمیت و شأن دینی خاندان پیامبر فراهم آوردند و سعی کردند تصدی خلافت از سوی معاویه را هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ دینی عملی غاصبانه جلوه دهند. بر اساس منابع دوران عباسی، حمله اعراب به مناطق مختلف نه به هدف کشورگشایی بلکه به منظور عرضه اسلام به همه و ایجاد برابری میان کسانی بود که به مسلمانان می‌پیوستند. در طرح ایده آل عباسیان، اسلام تنها الگوی مشروعیت بود و در نظام اجتماعی، هیچ پیوند دیگری اعم از زبان یا نژاد ضروری دانسته نمی‌شد. نتیجه این نگرش تشکیل «امت اسلامی» بود با تمدنی که از بزرگ‌ترین دستاوردهای نبوغ بشری به حساب می‌آمد و از تمام فرهنگ‌های زمانه خود از چین تا اندلس بهره می‌برد. این گشودگی به فرهنگ‌های مختلف موجب اعتلای علمی تمدن اسلامی شد و در نهایت اسلام بر عربیت تفوق یافت.

در انتهای کتاب، سه ضمیمه آمده: ضمیمه نخست مربوط به صورت‌های قرآنی و غیرقرآنی عبارات دینی؛ ضمیمه دوم گاه‌شمار وقایع تاریخی در شام؛ و ضمیمه سوم شامل تمام کتیبه‌های



رسمی حکومتی و منتخبی از سنگ‌نوشته‌های عمومی است که شمار زیادی از آنها را نوو در صحرای نَقَب (در جنوب اسرائیل) یافته بود و شماری دیگر از آنها نیز به مکان‌هایی در مصر و سوریه تعلق دارند.

چنان‌که گفته شد، نوو و کورن عمیقاً به منابع اسلامی بی‌اعتمادند و این آثار را محصولِ خلق و نه ضبط تاریخ از سوی مسلمانان می‌دانند. اگرچه روش این نویسندگان در بررسی منابع اسلامی در برخی موارد به نتایج و ادعاهایی مغشوش، نادرست و نامستند انجامیده است و آنان تا حدودی از معیارهای روش نقد تاریخی تخطی کرده‌اند، اما این مطالعات و فرضیه‌ها تأثیر مثبتی بر مطالعات اسلام‌آغازین داشته است. مهم‌ترین نتیجهٔ رویکرد تجدیدنظرطلبانه این بوده که هم از روی شمار زیادی از متون غیراسلامی معاصر با ظهور اسلام پرده برداشته، هم از یافته‌های باستان‌شناختی، سکه‌شناختی، کتیبه‌شناختی، زبان‌شناختی برای سنجش اعتبار تاریخی روایت‌های اسلامی بهره گرفته است. این منابع و مستندات به غنای داده‌های مفید دربارهٔ تاریخ صدر اسلام افزوده و چشم‌انداز تازه‌ای در مطالعات اسلام فراهم آورده است که البته با گذشت زمان و کاوش‌های بیشتر هر روز غنی‌تر می‌شود و می‌توان نتایج تازه‌تر و متفاوتی از آن انتظار داشت.

